LIBRAIRIE REZVAN

کتابخانه رضوان

(تأسیس میرزا رضا خان نائینی)

قاضی نور در سال ۱۳۴۹ قمری

اسم کتاب مثنوی

اسم مصنف مولوی رومی

بخط ~~نستعلیق~~ شکسته

باندازه [illegible] سانتیم طول و [illegible] عرض

جزو کتاب ادبیات فارسی

نمرهٔ قفسه

نمرهٔ کتابخانه هزار و هفتصد و پنجاه ۱۷۵۰

برای استفاده عموم افتتاح میشود

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

بازبینی شد
۱۳۵۳

میکروفیلم تهیه شد

آستان قدس

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب مثنوی — فارسی

مصنف / مؤلف ناظم جلال الدین محمد بلخی رومی مشهور بمولوی

خطی / چاپی نستعلیق ۲۱ سطری

سال چاپ یا تحریر ۱۰۰۳ عدد اوراق ۳۳۳

جزء کتب ادبیات شماره ۹۰۵

شماره عمومی ۴۹۳۴ شماره قبض

واقف میرزا رضا خان نائینی تاریخ وقف مرداد ۱۳۱۱

طول ۳۰۵ عرض ۱۵ سانتیمتر گنجه

وما توفيقي الا بالله هذا كتاب المثنوي المعنوي وهو اصول اصول اصول الدين
في كشف اسرار الوصول واليقين وهو فقه الله الاكبر وشرع الله الازهر وبرهان الله الاظهر مثل
نوره كمشكوة فيها مصباح يشرق اشراقا انور من الاصباح وهو جنان الجنان
ذو العيون والاغصان فيها عين تسمى عند ابناء هذا السبيل سلسبيلا وعند اصحاب
المقامات والكرامات خير مقاما واحسن مقيلا الابرار فيه ياكلون ويشربون والاحرار
منه يفرحون ويطربون وهو كنيل مصر شراب للصابرين حسرة على آل فرعون
والكافرين كما قال الله تعالى يضل به كثيرا ويهدي به كثيرا وانه شفاء الصدور وجلاء
الاحزان وكشاف القران وسعة الارزاق وتطييب الاخلاق بايدي سفرة كرام
بررة يمنعون ان لا يمسه الا المطهرون لا ياتيه الباطل من بين يديه ولا من
خلفه والله يرصده ويرقبه وهو خير حافظا وهو ارحم الراحمين وله القاب
اخر لقبه الله بها واقتصرنا على هذا القليل والقليل يدل على الكثير والجرعة تدل
على الغدير والحفنة تدل على البيدر الكبير يقول العبد الضعيف المحتاج
الى رحمة الله تعالى محمد بن محمد بن حسين البلخي تقبل الله منه اجتهدت
في تطويل المنظوم المثنوي المشتمل على الغرايب والنوادر وغرر المقالات
ودرر الدلالات وطريقة الزهاد وحديقة العباد قصيرة المباني

کبیکج

زین نمک گر هست جان را بهره‌ای
تا ترا آنجا برد کو آمد است
پس ز جان کن وصل جانان را طلب
تخمهای عمر را در شوره خاک
عبث می نماید ترا ای مرد کار
عمر مفسد و تخم در حقی دهی
هین تجارت کن درین بازار تو
خود شمار آنجا بود گاهی نبود
در تن همچون [illegible]
کن غنی [illegible]
تا که [illegible]
جان او در هر [illegible]
کاب ساکن [illegible]
بی یقین می رسد در [illegible]
رنج او هر لحظه [illegible]
پیش از آنکه کار تو آنجا [illegible]
پای همت برخور و بر ره نه
آب جان را از نبر اندر بحر جان

در یم جانان که تا یابی لقا
جستن یم را ز خاکی بهتر است
بی لب و بی کام می گو نام [illegible]
می بکاری تا شوی [illegible]
گل دهد از دست و بستانی [illegible]
در ره حق کرد دان [illegible]
صد هزاران گل برآید خار تو
بیشمار است آن طرف گلهای نو
گفت و گوی [illegible]
تا شود تر در روان [illegible]
می شود ظاهر [illegible]
سوخت او و یا که [illegible]
رنگ و بوی و طعم [illegible]
پر ز بادی همچو انبان تهی
هر دم او زشت و ابتر می شود
هر دمی غفلت ترا وا پس برد
سر بر آن ایوان و آن درگاه نه
تا شوی دریای بی حد و کران

چونکه جان از بحر جان آمد شگرف
جزو هر خاکی بگلستان برد
تا رهی از حبس این فانی جهان
این چنین عمر عزیز بی بها
عمر کان شد صرف در دنیای دون
بی شمار و بی حد و بی حد شود
از زمین داند که کار [illegible]
[illegible] کل خود در [illegible]
جعفر جان [illegible]
از کف و از نقد [illegible]
همچنین از قول و فعل [illegible]
آب را اندر [illegible]
گفت احمد که [illegible]
هر دمی پس [illegible]
سوی دوزخ [illegible]
رو بسوی اصل خود همچون خلیل
این خودی را [illegible]
قصه کوته کن که رفت اندر نجاح

پس ز راه جان بجو توان برد
موج بحر جان سوی جانان برد
در جهان جان نماید جاودان
می دهد [illegible] عوض [illegible]
عمر کان شد صرف در عقبی بماند
عمر ده روزه که در طاعت رود
دانه بر گیرد ز فضل کردگار
از خودی بگذر نگر اندر خدا
بر سر آب [illegible]
می نماید خورد و بنهاد در تنور
می شود پیدا اگر چه [illegible]
تا نگردد آب شیرین ناگوار
هست مغبون [illegible]
می شود [illegible]
بی عذاب بحر [illegible]
بگذر از [illegible]
تا نمانی همچو ابلیس [illegible]
همین ختمش والله اعلم بالصواب

تمت الكتاب المثنوي المولوي المعنوي في مكة المعظمة المشرفة
زادها الله شرفا وتعظيما في يوم الاحد ثلث وعشرين [illegible]
شهر شوال سنة [illegible] علی ید العبد الضعیف المحتاج الی
رحمة الباری [illegible] محمد حسین [illegible]
اللهم اغفر له ولوالديه ولجميع
المؤمنين والمؤمنات
آمین [illegible]

بازبینی شد
۱۳۷۱ ش

از اول مجلدات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
از این قرار [illegible] [illegible] [illegible]

شنیدستم که موسی [illegible] [illegible]
از [illegible] [illegible] [illegible]

شنیدستم که موسی در مناجات بگفتا روزی از شوق [illegible] ای یارب یارب فضل الهی از این بسیار هو گفتش چه حاجت
ندا آمد برو از هوی سفر کن برو اندر بیابان گوش کن [illegible] [illegible] یا الحاج [illegible] [illegible] عشق درون اندر [illegible]
چه موسی فهم کرد آن حکم مطلق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
رفت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
سلامی کرد [illegible] [illegible] آغاز از وجد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الهی از این [illegible] هو گفتش چه [illegible]
اگر مقصود دیدار الله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
دل موسی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ندا آمد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

خواهش [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
بعرض [illegible] [illegible] [illegible] حضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازبینی شد

بازبینی شد
۶۱۲۵۳

کتابخانه آستان قدس
دایره خطی

تهران